



مقاله پژوهشی

Available Online: <http://jmst.kmsu.ac.ir>



راهبرد ایران در تأمین امنیت در منطقه ی خلیج فارس

محمد پاکدل، حامد محقق نیا*، بهرام یوسفی، لانا عبدالخانی

گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

نویسنده مسئول، پست الکترونیک: mohagheghnia7877@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22113/JMST.2021.273463.2418

چکیده

یکی از استراتژی هایی که دولت های مختلف در بعضی شرایط خاص برای تأمین منافع ملی خود به کار می گیرند به کارگیری تئوری بازدارندگی است. با توجه به اینکه؛ امروزه عمده ترین نگرانی کشورهای منطقه و قدرتهای بزرگ غربی در منطقه ی خلیج فارس، مسئله ی «امنیت» است و با توجه به اینکه؛ جمهوری اسلامی ایران همواره دخالت بیگانگان در منطقه خلیج فارس را مردود دانسته و بر همکاری و مساعی جمعی و بومی تأکید کرده است، در نتیجه، دیدگاههای ایران در مورد امنیت در خلیج فارس و سیاستهای برخاسته از آنها تحت تأثیر عوامل داخلی نظیر مخالفت با حضور قدرتهای بیگانه در منطقه خلیج فارس شکل گرفتهاند. نتیجه کلی این عوامل آن بوده که ایران را به این سمت سوق داده است که با هر نقشی برای قدرت های خارجی؛ به خصوص ایالات متحده، در ترتیبات امنیتی خلیج فارس مخالفت نماید. در این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره گیری از چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک و نظریه رئالیسم تدافعی سعی در بررسی راهبرد ایران در تأمین امنیت در منطقه ی خلیج فارس شده است.

واژگان کلیدی: بازدارندگی، امنیت خلیج فارس، رویکرد ایدئولوژی، هلال شیعی

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted Journal of Marine Science and Technology. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



۱. مقدمه

جامعه داخلی، به استراتژی موازنه گرانه ای که احتمالاً دنبال خواهد کرد، شکل خواهد بخشید. در این رهیافت کارکرد نهادهای دولت، ناسیونالیسم و ایدئولوژی، مؤلفه‌های قدرت محسوب می شود. به اعتقاد شوولر برخلاف ساختارگرایان (نورثالیسم) به ندرت الزامات ساختاری، رهبران را به سوی ترجیح یک سیاست بر سیاست دیگر سوق می دهد. در واقع هسته اصلی نظریه شوولر به عنوان یک رئالیست نوکلاسیک، آن است که فشارهای نظام مند برای تبدیل شدن به رفتار سیاست خارجی باید از صافی متغیرهای داخلی بگذرد. به طوری که دولت به معنای یک دستگاه مرکزی یا نهادهای حکومتی به ارزیابی تهدید و فرصتهای ناشی از نظام بین الملل آنارشیک پرداخته و سیاست خارجی خاص را در قبال آن تهدید اتخاذ می کند، یعنی واقع گرایی نوکلاسیک به عنوان یک نظریه، تأثیرگذاری قدرت نسبی دولت در نظام بین الملل از طریق ساختار دولت و ادراکات، برداشتها و برآوردهای تصمیم گیران از قدرت نسبی کشور بر سیاست خارجی و راهبرد کشورها در نظام بین الملل را تحلیل می کند. در واقع تصمیم گیرندگان سیاست خارجی همواره درگیر یک بازی دو سطحی هستند: از یک سو باید به محیط خارجی واکنش نشان دهند و از سوی دیگر باید به استخراج و بسیج منابع در داخل کشور مبادرت کنند. در مجموع و به طور کلی واقع گرایی نوکلاسیک در صدد است با در نظر گرفتن مؤلفه‌های سطح کلان و خرد به تحلیل مسائل بپردازد، به طوری که هم شرایط داخلی - اعم از شرایط افراد تصمیم گیرنده و سطح ملی و هم الزامات ساختاری نظام بین الملل را توأمان در نظر می گیرند (Ajili and Rezaee, 2018)

سؤالی که در ابتدای مبحث مبانی سیاست ایران در خصوص امنیت خلیج فارس مطرح می شود آن است که چرا ایران به شدت مخالف هر نقشی برای قدرتهای خارجی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس است. پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی ایدئولوژی نظام و برداشتهای ناصحیح از میزان قدرت ملی است. بدین معنی که گاهی بر اساس برداشتهای ایدئولوژیک میزان تلقی از قدرت ملی بیشتر از حد واقعی آن است.

الف) رویکرد ایدئولوژی

واژه ایدئولوژی ترکیبی از «ایده» و «لوژی» است و در نخستین کاربرد به معنای دانش «ایده شناسی» یا «علم مطالعه ایده‌ها» بود. اصطلاح ایدئولوژی نخستین بار در سال ۱۷۹۶ میلادی توسط دوستوت دوتراسی استعمال شد. وی متعلق به کانون متفکران فرانسوی عصر روشنگری بود. متفکرانی که از اندیشمندان انقلاب فرانسه به شمار می آمدند (Sabila, 2001) منظور از واژه ایدئولوژی در اینجا برداشت و تعبیر و تفسیر امام خمینی نسبت به اسلام است که به عنوان اسلام راستین و اسلام انقلابی نیز از آن یاد می شود. از سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید این برداشت نقش اساسی در شکل دادن به دیدگاههای نظام در مورد امنیت داشته، دوستان و دشمنان کشور را تعریف نموده و نقش ملی

امروزه عمده ترین نگرانی کشورهای منطقه و قدرتهای بزرگ غربی در منطقه خلیج فارس، مسئله «امنیت» است. پس از جنگ جهانی دوم، انگلستان به عنوان قدرت مسلط منطقه، نظم سنتی را، که از پیش ایجاد کرده بود، همچنان حفظ نمود. در سال ۱۹۷۱، با خروج انگلیسی ها، آمریکا با اجرای سیاست معروف «دو ستونی» در قالب آموزهی نیکسون، نظام امنیتی منطقه را شکل داد؛ اما در سال های پایانی دهه های هفتاد، جریاناتی که در منطقه رخ دادند، این نظام را از بین بردند؛ تا اینکه در اوایل دهه ی ۱۹۸۰، یک نظام امنیتی جدید به نام «شورای همکاری خلیج فارس»، در حاشیه ی جنوبی به وجود آمد که با حمله ی عراق به کویت، ناتوانی آن نیز به اثبات رسید. در پی فروپاشی پیمان ورشو و نظام جهانی دوقطبی در آغاز دهه ی ۱۹۹۰، مفهوم «امنیت» در منطقه ی خلیج فارس به گونه های غیر قابل تصور دگرگون شد. در رابطه با مفهوم «امنیت»، گمان تهدید اتحاد شوروی (سابق) جای خود را به نگرانی درباره ی کشمکش های فزاینده ی سرزمینی در درون منطقه داده است. این دگرگونی حضور نظامی ادامه یابنده ی بیگانگان را در منطقه توجیه می کند، که آن نیز به نوبه ی خود، از منابع نامنی در خلیج فارس محسوب می شود. در برابر این تهدیدات جدید منطقه ای، ناظران آگاه به راه حل اجتناب ناپذیر منطقه ای می اندیشند و آن اتحاد منطقه ای فراگیر با شرکت همه ی قدرتهای کرانه های خلیج فارس و در تعامل با نیروهای خارجی حاضر در منطقه است. این مبحث در پی یافتن پاسخ این پرسش است که جمهوری اسلامی ایران چه دیدگاه و موضعی در خصوص نوع نظام امنیتی خلیج فارس دارد؟

۲. مواد و روش ها

چارچوب نظری این پژوهش بر رئالیسم نوکلاسیک و نظریه رئالیسم تدافعی استوار است. جمهوری اسلامی ایران حضور نظامی ایالات متحده در منطقه در قالب نیروهای سنتکام، ناوگان پنجم دریایی مستقر در بحرین، پایگاه های نظامی ایالات متحده در کشورهای منطقه خلیج فارس، ناوهای هواپیمابر اعزامی به منطقه خلیج فارس و اسرائیل به همراه حضور نظامی در کشور همسایه ایران یعنی افغانستان را ناشی از رویکرد رئالیسم تهاجمی ایالات متحده و اقدامی در راستای افزایش قدرت نسبی آن کشور می داند و از آنجا که مطابق اصل خودیاری کشورها نمی توانند برای حفظ بقای خود متکی به دولت یا دولت های دیگر باشند، به منظور تضمین امنیت خود ناگزیر از افزایش قدرت نسبی خود برای مقابله با حملات احتمالی باشند. بر مبنای نظریه رئالیسم تدافعی هدف اصلی کشورها افزایش «امنیت» میباشد و بر این مبنای جهتگیریهای نظامی جمهوری اسلامی ایران تدافعی بوده و تنها افزایش امنیت را دنبال می نماید (Arefkhani, 2017, Nowrozi, 2014)

همچنین باید گفت؛ رئالیست های نوکلاسیک معتقدند قدرت دولت به معنای قابلیت نسبی دولت در استخراج و بسیج منابع از

منافع ایران تحت الشعاع منافع قدرتهای بزرگ قرار خواهد گرفت، وضعیتی که به هیچ وجه برای رهبران کشور قابل قبول نیست. در عوض آنچه آنها خواهان آن هستند این است که ایران به عنوان قدرتمندترین کشور ساحلی حرف اول را در مورد ترتیبات امنیتی خلیج فارس بزند. این امر تنها زمانی می‌تواند شکل واقعیت به خود بگیرد که کشورهای ساحلی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس نقشی نداشته باشد.

ب) رویکرد تاریخی

تمایل برای استیلا یافتن به خلیج فارس برخاسته از تعلق و رویکرد تاریخی ایرانیان است. ایران برخلاف همسایگانش در خلیج فارس که ساخته‌های استعمار بوده و فاقد یک پیشینه تاریخی‌اند، ایران کشوری است با تاریخ طولانی که حداقل ۳ هزار سال از زمان تأسیس آن می‌گذرد. این تاریخ چند هزار ساله سرشار از تجاری است که اثرات عمیقی بر روح و روان ملی ایرانیان برجای گذاشته است. این تجارب تاریخی مبین گذاشتهای باشکوه، عزت و عظمت است. ایران یکی از زادگاههای تمدن بشری است. در عهد باستان در دوران سلسله هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق. م.)، پارتها (۲۲۴-۱۴۰ ق. م.) و ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ پ. م.) ایران امپراتوری عظیمی بود که قلمرو آن از تنگه دار دائل تا شمال هند و از مصر تا مرزهای قزاقستان در آسیای میانه امتداد داشت. (Fathipour, 2016)

ج) قدرت نظامی

عامل دیگری که موجب اهمیت ایران شده است نه به عظمت گذشته بلکه به وضعیت فعلی کشور برمی‌گردد و مربوط به قدرت نظامی است. ایران دارای بزرگترین نیروی دریایی در خلیج فارس است و ارتش آن قوی‌ترین نیروی مسلح در این منطقه است. (The Institute for National Security Studies, 2013) با جمعیتی بیش از ۸۰ میلیون نفر ایران پرجمعیت‌ترین کشور در منطقه خلیج فارس نیز هست (Lilli, 2018). در واقع ایران پرجمعیت‌تر از مجموع کشورهای دیگر خلیج فارس است.

ه) تولید ناخالص ملی

تولید ناخالص ملی آن نیز پس از عربستان سعودی بیشتر از سایر کشورهای ساحلی است (INSS, 2016). از نظر صنعتی نیز ایران در مقایسه با سایر کشورهای ساحلی در مرتبه اول قرار دارد. سطح سواد نیز در ایران بالاتر از اکثر کشورهای ساحلی است. به علاوه بر خلاف سایر کشورهای ساحلی، ایران از لحاظ منابع معدنی غیر از نفت و گاز نیز غنی است و نیز میزان زمین‌های کشاورزی و بارندگی در آن نیز به مراتب بیشتر از سایر کشورها ساحلی است.

ز) جغرافیا

کشور ایران با داشتن ۱۹۲۰ کیلومتر سرحد مشترک با دولت روسیه شوروی و مجاورت با آبهای گرم خلیج فارس همیشه دستخوش موقعیت جغرافیائی خود بوده و به سبب موقعیت سوق

جمهوری اسلامی ایران را معین نموده است. طبیعتاً دیدگاههای نظام در مورد امنیت در خلیج فارس نیز به شدت تحت تأثیر این برداشت از اسلام قرار گرفته است. رویارویی و برخورد با استکبار از جمله ویژگی‌های ممتاز رهبری انقلاب حضرت امام بوده است. ایشان در این زمینه فرمودند: «اجازه نخواهیم داد که هیچ قدرتی با ما مواجهه کند و تصرف در مقدرات می‌کند و شما هیچ از این ابرقدرتهای بزرگ نترسید که شما در پناه خدا هستید. (Mousavi Khomeini, 2000)

بر اساس این برداشتها، امام خمینی و جانشین وی، حضرت آیت الله خامنه‌ای معتقدند که دنیا از دو دسته انسانها تشکیل شده است یک دسته انسانهای پاک و صالحی هستند که در راه راست گام برمی‌دارند، همان راهی که خداوند به وسیله پیامبران خودش آن را ترسیم کرده است. دسته‌ی دوم انسان‌هایی هستند که راه باطل را در پیش گرفته‌اند که راه مخالفت و دشمنی با خداوند و اراده الهی است. آن‌ها معتقدند از ابتدای تاریخ پیروان این دو راه متضاد در حال یک نزاع دائمی با یکدیگر بوده‌اند. (Mousavi Khomeini, 2000) در این نزاع پیامبران و جانشینان صالح آنها اهل حق را رهبری کرده‌اند در حالی که شیطان و پیروانش اهل باطل را رهبری نموده‌اند. در عصر ما این مبارزه منجر به تقسیم جهان به دو اردوگاه شده است: یکی اردوگاه آنها که صاحب قدرت هستند و از قدرت برای استثمار و سلطه بر دیگران استفاده می‌کنند و اردوگاه دیگر متشکل از کسانی است که فاقد قدرت بوده و مستضعف هستند. در طول دوران جنگ سرد اردوگاه اول هردو ابرقدرت و متحدین آن‌ها را در بر می‌گرفت. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی در ماه دسامبر سال ۱۹۹۱ ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی متحد با آن اردوگاه اول را تشکیل داده‌اند. اردوگاه دوم شامل مردم تمام کشورهای جهان سوم است. (Mousavi Khomeini, 2000)

با توجه به اینکه از دیدگاه نظام جمهوری اسلامی ایران، ایران تنها کشورهای اسلامی واقعی در جهان شناخته میشود رسالت رهبری مستضعفین را نیز به عهده دارد. در این جایگاه ایران خود را متعهد دانسته است که با مستکبرین مبارزه نماید تا آنگاه که مستضعفین را از یوغ استکبار نجات دهد. تا آنجایی که به خلیج فارس مربوط می‌شود این استکبارستیزی خود را به شکل مخالفت بانفوذ و استیلا ی غرب، به خصوص آمریکا، نشان داده است. ایران آمریکا را شیطان بزرگ می‌داند و برای آن هیچ منافع و علائق مشروعی در خلیج فارس قائل نیست. از دیدگاه زعمای کشور سیاستهای آمریکا در خلیج فارس امپریالیستی بوده و هیچ همکاری با ایالات متحده در زمینه تأمین امنیت خلیج فارس متصور نیست. (Mousavi Khomeini, 2000)

با توجه به شکاف قدرت گستردهای که بین ایران و کشورهای بزرگ غربی وجود دارد، مسئولین کشور آگاهاند که در هر مشارکتی با این کشورها برای تأمین امنیت خلیج فارس ایران تنها خواهد توانست نقش درجه دومی داشته باشد. این وضعیت بدان معناست که

راهبردی هر قدرت غیرمنتظره‌های می‌داند. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹، ایران پایه اصلی امنیت منطقه به حساب می‌آمد و عربستان به عنوان پایه دوم آن با ایران همکاری می‌کرد. در واقع ایران در این دوره با همکاری عربستان و پشتیبانی ایالات متحده، به مقابله با نفوذ شوروی و عامل منطقه ای آن یعنی عراق و کاملاً هماهنگ با امریکا به تأمین امنیت خلیج فارس می‌پرداخت. با وقوع انقلاب اسلامی ایران ارسال ۱۹۷۹ و تغییر ایران از کشوری متحد غرب به یک پایگاه ضد غربی، امریکا و به دنبال آن متحدانش به خصوص عربستان در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس به مقابله با آن پرداختند. در این راستا سیاست مهار ایران طراحی شد. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران سعی کرد با اتخاذ سیاست‌های گوناگون نفوذ امریکا در منطقه را به چالش بکشد.

ایران همچنین در تلاش بوده است تا علاوه بر ایستادگی در جنگ هشت ساله، در زمینه فرهنگی-ایدئولوژیک نیز از طریق حمایت معنوی و تبلیغاتی از جنبش‌های شیعی کشورهای شورای همکاری، به مقابله با سیاست این کشورها بپردازد (Lenor, 2004) و تا حدودی نیز موفق بود؛ اما تمامی شورشها در کشورهای شورای همکاری سرکوب شدند و در نتیجه کمک امریکا و شورای همکاری به عراق و طولانی شدن جنگ به مدت هشت سال و فرسایش توان نظامی و تضعیف منابع اقتصادی، ایران مجبور شد آتش بس را بپذیرد و جنگ هشت ساله به پایان رسید. پس از شکست عراق از نیروهای ائتلاف بین المللی و خروج آن از کویت، ایران تا مدتی توانست به دور از فشارهای امریکا به نوسازی کشور بپردازد، اما با طرح سیاست مهار دوجانبه ایران بار دیگر و این بار در کنار عراق خود را زیر فشار غرب دید. البته مارتین ایندیک طراح سیاست مهار دوجانبه می‌گوید: «ما با حکومت اسلامی ایران مخالف نیستیم، بلکه با جنبه‌های خاصی از سیاست دولت ایران مخالفیم.» (Menashri, 1992) بنابراین برخلاف عراق، هدف امریکا تغییر رژیم ایران نبود. با این حال، باید توجه داشت که ایالات متحده در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بر ایران بیش از هر کشوری در جهان فشار آورد. در هر صورت ایران سعی داشت از محدودیت‌هایی که مهار دوجانبه امریکا برایش ایجاد می‌کرد، دوری جوید. همچنین در این دوره ایران با طرح ۲+۶ مخالفت کرد و از هرگونه کوششی برای اعتمادسازی بین کرانه شمالی و جنوبی خلیج فارس فروگذار نکرد. باروی کار آمدن سید محمد خاتمی در سال ۱۹۹۷ و طرح تنش زدایی به عنوان مبنای سیاست خارجی دولت وی، ایران توانست تا حدود زیادی محدودیت ها و فشارهای سیاست مهار دوجانبه را کنار بزند.

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، ایران همواره خواستار شکل گیری یک ساختار امنیتی مستقل به دور از اعمال نفوذ و دخالت قدرتهای فرامنطقه ای بوده و این سیاست در دوره‌های مختلف با شدت و ضعف متفاوتی مطرح شده است. در حقیقت با وقوع انقلاب اسلامی، ایران در سیاستهای منطقه ای خود تکیه بر نیروی نظامی و سیاست وابستگی به غرب را کنار گذاشت. این تغییرات موجب تغییر

الجیشی خود کانون اصلی رقابت‌های سیاسی بین المللی را تشکیل می‌داده است. موقعیت جغرافیائی ایران در جنوب غربی آسیا که از یک طرف واسطه ارتباطی بین دول شرق و غرب و از طرف دیگر حدفاصل بین دولت روسیه شوروی و آبهای گرم خلیج فارس بوده است نقش بسیار مهمی در تاریخ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این کشور به عهده داشته است. سرچشمه بسیاری از گرفتاریها-جنگ ها و حتی تحمیلات سیاسی وارده به این مملکت مربوط به موقعیت جغرافیائی ایران بوده که در بسیاری از مواقع به علت اهمیت سوق الجیشی آن مورد تجاوزت ممالک همسایه واقع می‌گردیده است. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که سرعت راهیابی تمدن جدید در زندگی مردم ایران و توسعه و پیشرفت امور تجاری هم معلول موقعیت جغرافیائی این مملکت بوده است (Fathipour, 2016). ترکیبی از تمام این عوامل تاریخی، استراتژیک، جغرافیایی، اقتصادی و علمی بسیاری از ایرانیان به خصوص رهبران کشور را متقاعد ساخته است که هیچ چیز به جز نقش غالب و درجه اول در خلیج فارس شایسته ایران نیست. به علاوه، آن‌ها معتقدند که هر ترتیبات امنیتی که دیدگاهها و منافع ایران را لحاظ نکند هیچگاه موفق نخواهد بود. در عمل از دیدگاه رهبران کشور خلیج فارس آن چنان که از نام آن نیز بر می‌آید یک خلیج ایرانی است.

امنیت خلیج فارس از دیدگاه ایران داری دو عنصر اصلی است. نخست عدم حضور نیروهای خارجی و دوم تأمین امنیت مشاع. در این مبحث طی دو گفتار به بررسی دو عنصر مورد اشاره خواهیم پرداخت.

تفکر راهبردی جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت خلیج فارس، مخالفت با هرگونه حضور قدرت‌های خارجی در آن و حمایت از همکاری های امنیتی منطقه ای است. این موضوع به ویژه در مخالفت با حضور نظامی امریکا در منطقه عینیت می‌یابد (Marschall, 2003).

در مجموع ایران در طول بیش از سه دهه بعد از وقوع انقلاب اسلامی، خواستار مبتنی ساختن امنیت و ثبات خلیج فارس بر همکاری و مشارکت بازیگران منطقه ای و پایان دادن به مداخله و حضور نیروهای خارجی در منطقه بوده است. چراکه حضور و نقش آفرینی بازیگران خارجی را باعث اختلال در نظم طبیعی خلیج فارس و تعاملات و همکاری های بومی می‌داند که در نهایت به تداوم ناامنی‌ها و حتی تشدید معضل امنیت می‌انجامد. بر این اساس محورهایی از جمله کاهش حضور نیروهای خارجی، تنش زدایی و اعتمادسازی در سطح منطقه و افزایش تعاملات و روابط در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی همواره از مسائل مورد توجه ایران در خلیج فارس بوده است.

برخلاف کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ایران منبع اصلی تهدید علیه امنیت منطقه را حضور نیروهای خارجی می‌داند. ایران در این مقوله، حضور خارجیان را به طور مشخص حضور

ایالات متحده مقادیر عظیمی تجهیزات مدرن به این دو کشور فروخت.

همزمان، دولت آمریکا برای اینکه در صورت لزوم بتواند به کمک این دو دولت بشتابد نیروی دریایی خود را در «ماورای افق» نگاه می‌داشت. این ترتیبات امنیتی برای خلیج فارس به استراتژی «دو پایه» معروف گشت.

پس از انقلاب اسلامی ایران، گرچه در شعار ایران این موضع را اتخاذ نمود که حفظ امنیت خلیج فارس مسئولیت انحصاری و اختصاصی کشورهای ساحلی است اما این ایده هیچگاه چهره واقعیت به خود نگرفت زیرا ایران حاضر به همکاری با سایر کشورهای منطقه نبود. در وهله اول باید اشاره داشت که از دیدگاه رهبران ایران، امیرنشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس همه دست نشانده و نوکر امپریالیسم غرب بودند. به همان دلیلی که ایران قادر به همکاری با کشورهای غربی در زمینه ترتیبات امنیتی خلیج فارس نبود، با حکومت‌های وابسته به غرب نیز نمی‌توانست در این زمینه همکاری کند. رهبران انقلاب اسلامی علناً مطرح می‌کردند که خواهان سرنگونی این حکومت‌ها و جایگزین نمودن آنها با حکومتی اسلامی هستند. (Khomeini, 2000) از سوی دیگر، دول عربی حاشیه خلیج فارس درک کاملاً متفاوتی نسبت به ایران داشتند. آنها با این نظر ایران که قدرت‌های خارجی یعنی دول غربی تهدیدی برای امنیت خلیج فارس هستند کاملاً مخالف بودند. بالعکس آنها معتقد بودند غربیها کمک قابل ملاحظه‌ای به برقراری امنیت در خلیج فارس کرده‌اند. در واقع از دیدگاه آنها امنیت در خلیج فارس منهای وجود قدرتهای غربی غیر قابل تصور بود. از منظر آنها، این نه کشورهای غربی بلکه دولت‌های انقلابی نظیر ایران بودند که تهدیدی بر علیه امنیت خلیج فارس محسوب می‌گردیدند. آنها نگران اثرات انقلاب اسلامی بر روی مردم خود و سیاست‌های براندازی ایران در قبال حکومت‌هایشان بودند (Menashri, 1992).

همان طور که انتظار می‌رفت در ترتیبات امنیتی که ایالات متحده پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای این منطقه طراحی کرد جایی برای ایران در نظر نگرفته شده بود. این ترتیبات جدید که به نام «دکترین کارتر» معروف شد منجر به تشکیل «نیروهای واکنش سریع» گردید. در ظاهر مأموریت این نیروها حفاظت از منافع حیاتی غرب در جنوب غربی آسیا بود. اما وظیفه اصلی آنها حفظ امنیت خلیج فارس و رژیم‌های حاکم بر کشورهای نفت خیز حاشیه جنوبی آن بود. در سال ۱۹۸۳ با تشکیل «فرماندهی مرکزی آمریکا» دولت ریگان نیروهای واکنش سریع را به یک فرماندهی متحد ارتقا داد و به این ترتیب در برنامه ریزی دفاعی آمریکا جنوب غربی آسیا از همان اهمیتی برخوردار شد که اروپای غربی و شرق دور از پیش از آن بهره مند بودند. نیروهای فرماندهی مرکزی رابطه کاری نزدیکی با کشورهای محافظه کار عربی در خلیج فارس دارند و از تأسیسات نظامی آنها به عنوان پایگاههای مقدم در موارد اضطراری استفاده

دیدگاههای ایران در مورد امنیت خلیج فارس شد؛ زیرا از این پس عمده‌ترین مسئله تهدید برای ایران در منطقه خلیج فارس، حضور نیروهای بیگانه و حکومت بعث عراق بود. با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ایران به تنش زدایی و بهبود روابط با کشورهای عرب خلیج فارس اقدام کرد. با موضع قاطع ایران در برابر اشغال کویت، گفت و گو با کشورهای شورای همکاری به اولویتهای سیاسی ایران تبدیل شد. (Lenor, 2004) ایران بر برداشت‌های شورای همکاری دربارهی «اتکا به خود» و «منطق گرای» تأکید کرد و امیدوار بود از طریق استراتژی همکاری با شورای همکاری خلیج فارس، موجب کاهش وابستگی خارجی شورا و اتکای آن به خارج و به ویژه آمریکا شود؛ اما فرمول ۲+۶ (اعلامیه‌ی دمشق) و تأسیس ساختار امنیتی منحصرأ عربی برای خلیج فارس (Menashri, 1992) و اختلاف ایران و امارات بر سر جزایر سه گانه ی ایرانی در آوریل و اوت ۱۹۹۲ تلاشهای همگرایانهی امنیتی ایران را ناکام گذاشت. ایران در مقابل طرح ۲+۶ ایده‌ی توازن بخشی خود را به سود امنیت دسته جمعی کنار گذاشت و خواستار مشارکت خود و عراق در شورای همکاری خلیج فارس شد. انعقاد پیمان دفاعی ده ساله آمریکا-کویت و استراتژی جدید آن مبنی بر گسترش و مداخله گرای منطقه ای، مانع جدی همکاری ایران با کشورهای منطقه بود. ایران امنیت مشترک تولیدکنندگان و مصرف کنندگان انرژی و رعایت امنیت را شرط امنیت خلیج فارس می‌داند و آن را از یک سو محصول روابط متقابل همسایگان و در چارچوب امنیت دسته جمعی و از سوی دیگر، محصول روابط با دیگر بازیگران بینالمللی به ویژه کشورهای صنعتی قلمداد میکند. در همین راستا، ایران، حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ و ثبات آن بدون دخالت قدرتهای بیگانه و تنظیم فرمولی اصولی و اطمینان بخش مبنای تفاهم مشترک همپی کشورهای منطقه خلیج فارس باشد را دنبال می‌کند و حضور ارتش‌های خارجی را تشویق کننده بنیادگرایی و تشنج آفرینی در منطقه میدانند (Fathipour, 2016).

دیدگاههای رهبران کشور در مورد امنیت در خلیج فارس سه اثر مهم بر سیاست‌های ایران در قبال این منطقه داشته است: قطع همکاری با ایران در حفظ امنیت خلیج فارس، عدم استقرار ترتیبات موردنظر ایران، و حذف ایران از ترتیبات جدیدی که ایالات متحده پس از انقلاب در ایران برای خلیج فارس در نظر گرفته است.

در دوران حکومت شاه همکاری ایران با ایالات متحده برای تضمین امنیت در خلیج فارس در چارچوب دکترین نیکسون صورت می‌گرفت. بر اساس این دکترین که به طور رسمی در سال ۱۹۶۹ اعلام گردید، دولت آمریکا وظیفهی حفاظت از منافع غرب در مناطق مهم جهان را تا آنجا که میسر بود به رژیم‌های متحد خود در جهان سوم سپرد. در منطقه خلیج فارس آمریکا این مسئولیت را در درجه اول به ایران و سپس به عربستان سعودی واگذار کرد. برای اینکه آنها توانایی لازم برای به اجرا در آوردن این مسئولیت را داشته باشند

از نیمی از کشورهای عربی فاقد روابط دیپلماتیک بود. در این مورد می‌توان به کویت، عربستان سعودی، اردن، مصر، تونس و مراکش اشاره کرد. در سطح بین‌المللی، سفارتخانه‌های ایران و آمریکا در دو کشور همچنان بسته بود. روابط با ابرقدرت دیگر، اتحاد شوروی، چندان بهتر نبود. روابط با کشورهای مهم اروپایی نظیر آلمان، فرانسه و انگلستان به علت حمایت آنها از عراق در طول جنگ بسیار سرد گشته بود. به علاوه، گرچه هنگامی که در سال ۱۹۸۸ طبل‌های جنگ خاموش گشت ایران صاحب ارتشی جنگ دیده شده بود و پایه‌های لازم برای ایجاد صنایع دفاعی گسترده ریخته شده بود، نیروهای مسلح کشور اعم از سپاه و ارتش در طول جنگ خسارات سنگینی را متحمل شده بودند. در طول جنگ نیروهای مسلح ایران قریب به ۵۰ درصد تجهیزات نظامی خود را از دست دادند و آنچه باقی مانده بود با استانداردهای روز جهان تقریباً از رده خارج محسوب می‌گردید (Fathipour, 2016). آنچه وضعیت را وخیم‌تر می‌کرد این بود که ایران توانایی مالی جایگزین کردن تسلیحات موجود را نداشت. در نتیجه، قدرت بازدارندگی ایران و نیز توانایی آن برای دفع حملات احتمالی به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بود. در مقایسه، عراق با حمایت مالی کشورهای عضو شورا، دسترسی آسان به اعتبارات مالی فراهم شده از سوی کشورهای غربی و نیز با توجه به تمایل هر دو ابرقدرت برای تجهیز آن به تسلیحات مدرن، زمانی که جنگ به پایان رسید به قدرت برتر نظامی منطقه خلیج فارس تبدیل شده بود (Cordesman, 2016).

نیازهای اقتصادی در سال‌های جنگ تحمیلی تحولاتی که در صحنه اقتصاد داخلی رخ داد نیز نقش مهمی در معتدل ساختن سیاست خارجی ایران ایفا کرد. ایران در حالی درگیر جنگ شد که اقتصاد کشور از لحاظ ساختاری وابسته به کشورهای صنعتی غرب بود. اشتغال به جنگ مانع از آن شد که مسئولین کشور بتوانند اصلاحات اقتصادی لازم را برای رفع این وابستگی به موردا اجرا قرار دهند. در واقع باید گفت که جنگ به انحاء مختلف سبب تشدید وابستگی ساختاری اقتصاد ایران به خارج گشت.

کاهش درآمدهای نفتی ایران و افزایش سریع جمعیت در سال‌های جنگ، وابستگی ایران را به خارج تشدید کرد و تغییر جهت سیاست خارجی ایران را به ضرورتی اساسی و فوری تبدیل نمود.

اقتصاد ایران مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، از وابستگی ساختاری به کشورهای صنعتی غرب رنج میبرد. عبارت وابستگی ساختاری به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن بخش‌های سه گانه اقتصاد صنعت، کشاورزی و خدمات نمی‌تواند

اند بدون دسترسی به میزان قابل ملاحظه‌ای از داده‌های وارداتی به فعالیت خود ادامه دهند. این داده‌ها عبارت‌اند از مواد خام، کالاهای نیمه ساخته، تکنولوژی و نیز اعتبار و سرمایه گذاری خارجی. یک جنبه دیگر از وابستگی ساختاری اتکاء به صادرات چند نوع ماده خام برای کسب سرمایه لازم برای تأمین مالی واردات و گردش

می‌کنند. تحول در دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس در دوران جنگ تحولاتی که در طول جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) رخ داد سبب معتدل شدن سیاست خارجی ایران در دروان پس از جنگ گردید. ایران به تدریج مواضع تجدیدنظرطلبانه خود را رها کرد و پا درراه طولانی تبدیل شدن به قدرتی که طالب حفظ وضعیت موجود بود گذاشت. به عنوان بخشی از سیاست خارجی‌اش، روابط با کشورهای عضو شورا نیز متحول گشت. بعضی از عواملی که منجر به این تحول شدند مربوط به تجربیات ایران در طول دوره جنگ بودند. اما بعضی دیگر از این عوامل از جایی دیگر نشأت می‌گرفتند. این عوامل و تأثیر آنها بر دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس تحت عناوین دوران جنگ، نیازهای اقتصادی، و کاهش نفوذ ایدئولوژی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

جنگ تحمیلی که با تبلیغات گسترده علیه ایران آغاز شد، به زودی اذهان جهانیان را متوجه ایران کرد. در این میان آنچه مسلم است اینکه پیروزی‌های تحسین برانگیز سپاه اسلام در مقابله با استکبار جهانی و در عین حال مظلومیت ملت ایران در این کارزار نابرابر بهترین استراتژی برای صدور انقلاب بود. علاوه بر این جنگ تحمیلی به تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران کمک کرد. البته جنگ تحمیلی برای ایران تجربیات تلخی نیز به همراه داشت. روابط ایران با قدرت‌های بزرگ و کشورهای محافظه کار در خاورمیانه به خصوص آنهایی که در خلیج فارس قرار داشتند به شدت آسیب دید. در نتیجه، ایران، خود را هم در سطح منطقه ای و هم در سطح جهانی منزوی یافت. در ضمن اتحاد بین آمریکا، کشورهای عضو شورا و عراق به نوعی ایران را در محاصره قرار داده بود. به علاوه توان نیروهای مسلح کشور نیز در اثناء جنگ فرسایشی ۸ ساله به شدت آسیب دیده بود که این به نوبه خود سبب کاسته شدن از قدرت و افت منزلت و جایگاه ایران در منطقه گردیده بود. از سوی دیگر، عراق با بهره گیری از حمایت آمریکا و کشورهای شورا جنگ را در حالتی به پایان رساند که تبدیل به قدرت برتر نظامی در خلیج فارس گشته بود. به طور کلی شکست سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه ایران به وضوح روشن شده بود و ضرورت کنار گذاشتن سیاست ستیزه جویانه در قبال کشورهای عربی در خلیج فارس آشکارتر از آن بود که بتوان از کنار آن گذشت. علی رغم اخراج نیروهای متجاوز عراقی از اکثر مناطق اشغالی در خاک کشورمان تا سال ۱۹۸۱ ایران جنگ را ادامه داد. هدف ایران ساقط نمودن حزب بعث و جایگزین نمودن آن با حکومتی اسلامی مشابه ایران بود اما موفق نشد. در عوض پس از ۸ سال جنگ ایران ناچار تن به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ داد. در ماه آگوست سال ۱۹۸۸ هنگامی که ایران با اکره آتش بس را پذیرفت، هنوز ۲۶۰۰ کیلومتر مربع از اراضی کشور در اشغال رژیم متجاوز عراق قرار داشت. بدون شک، یکی از دلایل ناکامی ایران در جنگ کمکهای گسترده غرب و اعضای شورا به عراق بود. نبرد ۸ ساله همچنین ایران را از لحاظ سیاسی منزوی ساخته و به حاشیه راند. روابط با عراق کماکان متشنج باقی ماند و در عین حال ایران با بیش

سعودی در سازمان اوپک بهره مند گردد. تنها در سایه این حمایت بود که ایران می‌توانست تلاش نماید تا تولید نفت محدود گردد و به این ترتیب قیمت‌ها مجدداً افزایش یابد. به همین دلیل بود که ایران تلاش کرد تا دشمنی دوران جنگ تحمیلی را به دوستی تبدیل نماید. در این رابطه هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت کشور، گفتند: با کشورهای جنوب خلیج فارس نباید درگیر شویم. این درگیری‌ها باعث بیرونقی صادرات نفت ما می‌شود که عامل پیشرفت ما به حساب می‌آید. اگر با کشورهای خلیج فارس از در دوستی در آیم و سیاست نفتی مشترک را پی‌بریزیم می‌توانیم در شرایط رفاه اقتصادی جمعی با این کشورها به سر بریم. یکی از مهمترین تحولاتی که سال‌های پایانی دهه اول انقلاب شاهد آن بود کاهش تدریجی ولی پیوسته نقش ایدئولوژی در شکل دادن به امور کشور بود (Hunter, 1990). این امر تا حدی ناشی از تجربه در دوران جنگ بود. اثر فزاینده عوامل اقتصادی که پیشتر ذکر آن رفت نیز در این امر مهم بود.

کاهش نقش ایدئولوژی به این معنی بود که ایران به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس صرفاً از زاویه اسلام نگاه نکند. ایران واقعاً علاقه مند بود که با کشورهای عضو شورا به نحوی همکاری کند که منافع طرفین را تأمین نماید؛ اما این اعتدال در سیاست خارجی شامل ایالات متحده نمی‌گردید. بعضی از جناح‌های حاکمیت کماکان مانند دهه اول انقلاب بر دشمنی با آمریکا پای می‌فشردند؛ بنابراین روابط تهران-واشنگتن همچنان متشنج و خصمانه باقی ماند.

تحت تأثیر عوامل فوق در سال‌های پس از جنگ سیاست خارجی ایران معتدل‌تر شد. در نتیجه روابط ایران با گروه‌های اسلامی و نهضت‌های رهایی بخش کم‌رنگ‌تر شد. به موازات آن روابط با دولت‌ها که قبلاً تحت الشعاع ارتباط با گروه‌های معارض در این کشورها قرار گرفته بود، اهمیت بیشتری را کسب کرد. ایران روابط اقتصادی‌اش را با شرکای تجاری مهم خود در اروپای شرقی بهبود بخشید. روابط پرتنش ایران با اتحاد شوروی نیز نسبت به دوران جنگ تحمیلی بسیار بهبود یافت. تنها استثناء در این روند کلی روابط با ایالات متحده و اسرائیل بود که کماکان تیره باقی ماند. به عنوان بخشی از این حرکت به سوی اعتدال در سیاست خارجی روابط با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز در مجرای جدیدی قرار گرفت. ایران دست از حمایت از گروه‌های اسلامی که علیه حکومت‌های این کشورها فعالیت می‌کردند کشید. جنگ تبلیغاتی بر علیه این کشورها به تدریج فروکش کرد. روابط سیاسی با کویت و عربستان که در طول جنگ قطع شده بود مجدداً ترمیم یا برقرار گشت. اختلافات با عربستان بر سر نحوه حضور حجاج ایرانی که از سال ۱۹۸۷ باعث عدم حضور ایرانیان در مراسم حج شده بود حل و فصل شد و از سال ۱۹۹۰ زوار ایرانی بیت‌الله الحرام مجدداً توانستند در مراسم حج حضور یابند (Fathipour, 2016). ایران اشغال کویت توسط عراق را محکوم نمود و مجازات‌های وضع شده از سوی سازمان ملل بر علیه عراق را رعایت نمود. از این همه آشکار بود که دولت آقای هاشمی رفسنجانی که در انتخاب ریاست جمهوری سال ۱۹۸۹

روزانه اقتصاد کشور است. معمولاً تمام یا بخش عمده‌ای از این صادرات روانه بازارهای کشورهای پیشرفته صنعتی غرب می‌کردند (Cordesman, 2016).

نتایج جنگ تحمیلی برای اقتصاد ایران فاجعه آمیز بود. بروز جنگ مانع از آن شد تا دولت بتواند نسبت به سیاست گذاری و اجرای اقدامات لازم برای تصحیح وابستگی اقتصادی کشور اهتمام لازم را انجام دهد. در واقع با وارد کردن آسیب به توانایی تولیدی کشور و منحرف کردن درآمدها از سرمایه گذاری در اقتصاد به سوی تأمین هزینه‌های نظامی، جنگ تحمیلی باعث تشدید وابستگی ساختاری اقتصادی کشور شد. در نتیجه جنگ هزاران نفر جان خود را از دست دادند و ۵/۲ میلیون آواره و بی‌خانمان گشتند. بیش از ۶۰ شهر و چهار هزار روستا کاملاً و یا تا حدودی تخریب شدند. سیزده هزار خانه با خاک یکسان گردید و صد و نود هزار واحد مسکونی دیگر آسیب دید. اقتصاد ایران، به خصوص بخش نفت و گاز بر اثر حملات مداوم در طول ۸ سال جنگ دچار خسارت سنگین شد. دو تحول عمده دیگر در طول جنگ مشکلات اقتصادی ایران را تشدید کرد: افت شدید درآمدهای نفتی و افزایش سریع جمعیت. به منظور تضعیف توانایی مالی ایران برای ادامه جنگ در سال ۱۹۸۶ عربستان سعودی تولید نفت خود را افزایش داد و بازارهای جهانی را اشباع نمود. در نتیجه، قیمت نفت ظرف ۲ ماه از بشکهای ۲۸ دلار به بشکهای ۶ الی ۸ دلار کاهش پیدا کرد. به این ترتیب درآمدهای نفتی ایران با افت شدیدی روبه رو شد و از ۲۰،۹۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸-۱۹۷۷ به ۷،۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸-۱۹۸۶ کاهش پیدا کرد (Hunter, 1990). سال‌های جنگ همچنین شاهد رشد سریع جمعیت کشور بود. بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ جمعیت ایران با ۱۴ میلیون افزایش از ۳۳،۵ میلیون نفر به ۴۹،۴ میلیون نفر رسید. این نشان دهنده نرخ رشدی برابر ۳،۹ درصد سال است. (Hunter, 1990) افزایش سریع جمعیت به این معنی بود که دولت میبایست مسکن، خدمات آموزشی، بهداشتی، برق، آب و فرصت‌های شغلی و اصولاً امکانات بیشتری را در هر سال برای جمعیت فزاینده کشور فراهم کند. این همه در زمانی اتفاق می‌افتاد که به علت کاهش شدید بهای نفت و خسارات وارده از جنگ به اقتصاد کشور، تولید ناخالص ملی با کاهش روبه رو بود. در نتیجه، فشار اقتصادی که به دولت وارد می‌شد در حال افزایش بود. پس از پایان جنگ برای رهبران کشور آشکار شده بود که اگر این روند ادامه یابد، اقتصاد ایران و به همراه آن نظام و انقلاب ساقط خواهد گردید. نیاز به احیای اقتصاد کشور باعث شد که زعمای کشور تصمیم بگیرند سیاست خارجی کشور را تا حدی با نیازهای اقتصادی آن تطبیق دهند. با توجه به اهمیت حیاتی درآمدهای نفتی برای سلامت اقتصاد ایران و بازسازی خرابیهای جنگ تصمیم گرفته شد تا تلاش همه جانبه‌ای برای بهبود روابط کشور با شورای همکاری خلیج فارس انجام گیرد. اگر ایران خواهان افزایش قیمت نفت و رسیدن آن به سطوح قبل از سال ۱۹۸۶ بود لازم بود که از حمایت کشورهای عضو شورا به خصوص عربستان

بالقوه نگرسته می‌شوند. تداوم نگرانی‌های آنها نسبت به ایران خود را به صورتهای مختلف نشان می‌دهد. یکی از اشکال آن اعلام نگرانی آنها نسبت به مانورهای دریایی ایران در خلیج فارس است. آن‌ها همچنین نسبت به خریدهای نظامی ایران به خصوص به خدمت گرفتن زیردریایی‌های ساخت روسیه حساسیت نشان می‌دهند. این حساسیتها خود را به صورت تقویت توان جنگ ضدزیردریایی نشان می‌دهد (Cordesman, 2016).

اما حتی اگر کشورهای عضو شورا از اطمینان و اعتماد صددرصد نسبت به ایران برخوردار بودند، آن‌ها هنوز وارد ترتیبات امنیتی جدیدی که مستلزم رها کردن ترتیبات قبل با ایالات متحده باشد نمی‌گردیدند. علت این امر آن است که ترتیبات موجود که متولی آن ایالات متحده است در گذشته کارایی و مؤثر بودن خود را به اثبات رسانده است. در طول جنگ تحمیلی زمانی که کشتیهای نفت کش اعضای شورا به وسیله ایران مورد حمله قرار گرفتند، ایالات متحده و متحدینش در ناتو توانستند به نحو موفقیت آمیزی مانع از ادامه حملات ایران به نفت کش‌ها گردند. این امر عمدتاً از طریق اسکورت کردن نفت کش‌های کویتی انجام شد. ایالات متحده همچنین مانع از آن گردید که تنگه هرمز بسته گردد. هنگامی که در سال ۱۹۹۰ عراق کویت را به اشغال خود درآورد، مجدداً دولت آمریکا توانست کویت را آزاد ساخته، نیروهای نظامی عراق را شکست دهد و در سال ۲۰۰۳، ایالات متحده عراق تحت سلطه بعث را برای همیشه به عنوان یک تهدید برای کشورهای عضو شورا از میان برد. لذا با توجه به اینکه ترتیبات امنیتی فعلی در خلیج فارس کارایی خود را برای کشورهای عضو شورا نشان داده است دلیلی ندارد تا این کشورها وارد ترتیبات امنیتی جدید با ایران گردند. به علاوه تا آنجایی که به کشورهای عضو شورای همکاری مربوط می‌شود ایران برخلاف آمریکا فاقد اراده سیاسی لازم برای دفاع از امنیت خلیج فارس است. از اینها گذشته، ترتیبات امنیتی که آمریکا در خلیج فارس طراحی کرده است بخشی از توافقات گسترده‌تری است که بر اساس آن ایالات متحده پذیرفته است از کشورهای عضو شورا در برابر تمامی تهدیدات داخلی و خارجی دفاع نماید. لذا کشورهای عضو شورای همکاری دلیلی نمی‌بینند که یک توافق گسترده را رها کرده و توافق محدودی که فقط امنیت خلیج فارس را در برمی‌گیرد جایگزین آن نمایند.

با وجود تلاش ایران برای ایجاد امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت بازیگران منطقه ای، این تلاشها به نتیجه‌ای نرسیده است. از جمله علل این مسئله را میتوان تلاش آمریکا وقدرتهای فرا منطقه ای برای ایجاد ائتلاف ضد ایرانی در خلیج فارس به خصوص در مقطع زمانی بعد از اشغال عراق ذکر کرد. تغییر رژیم در عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور باعث افزایش قدرت و نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی ایران و تغییر موازنه قدرت در خلیج فارس به نفع این کشور شد و احتمالات و بسترهای همکاری‌های استراتژیک ایران و عراق جدید در آینده گسترش یافت. این مسئله

به قدرت رسیده تمایل به برقراری روابط نزدیکی با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس دارد. روابط با عراق شامل این روند نشد. تجارب تلخ دوران جنگ، سرکوب خونین شیعیان عراق توسط رژیم بعث پس از قیام آنان در سال ۱۹۹۱، حمایت عراق از گروه‌های معارض ایرانی مستقر در این کشور و خودداری عراق از آزادسازی کامل اسرای ایرانی از جمله دلایل مهم تنش و خصومت در روابط ایران و عراق بود.

پس از خاتمه جنگ، دولت هاشمی رفسنجانی به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد کرد که در تشکیل یک رژیم امنیتی برای خلیج فارس که تمامی کشورهای ساحلی را در برگیرد شرکت کنند. این رژیم شامل تشکیل نهادها، وضع قوانین و تقسیم مسئولیتها در زمینه حفظ امنیت خلیج فارس بود؛ اما جزئیات آن هیچگاه مطرح نشد؛ شاید از این رو که هنوز مذاکرات مفصلی برای توافق در مورد آنها بین کشورهای ساحلی انجام نشده بود. از دیدگاه ایران هدف از ایجاد این رژیم امنیتی جدید جایگزین نمودن آن با رژیم امنیتی بود که ایالات متحده برای خلیج فارس طراحی کرده بود. پس از آنکه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷ خاتمی به پیروزی رسید وی با جدیت و استواری تلاش برای واقعیت بخشیدن به آن را ادامه داد. هم محمد خاتمی و هم سلف ایشان معتقد بودند که پیش نیاز تحقیق این رژیم گذر از یک دوره اعتمادسازی بین طرفین است. براین اساس دولت ایران به طور منظمی به مشورت در امور منطقه با کشورهای شورای همکاری پرداخت. وابسته‌های نظامی میان طرفین مبادله شدند و رزمنده‌های ایرانی دیدارهای دوستانه‌ای از بنادر شیخ نشین‌ها داشتند. ناظرانی از کشورهای عضو شورا در مانورهای نظامی ایران شرکت کردند و ایران پیش از انجام این قبیل مانورها یا آزمایش موشکهای بالستیک و کروز ضدکشتی قبلاً مراتب را به مقامات کشورهای عضو شورا اطلاع می‌داد. اما علی‌رغم ۲۰ سال تلاش برای ایجاد یک رژیم امنیتی جدید برای خلیج فارس این اقدامات هنوز با موفقیت روبه‌رو نشده است. هیچ نشانه‌ای نیز دال بر اینکه رژیم امنیتی موردنظر ایران در آینده نزدیک جامه تحقق پوشد نیز وجود ندارد. به نظر می‌رسد که ایران و کشورهای عضو شورای همکاری برای همیشه در مرحله اعتمادسازی گیر کرده‌اند. از این رو، این سؤال مطرح می‌شود که چرا تلاشهای ایران با شکست مواجه شده است؟ نخست، علی‌رغم آنکه روابط ایران و شورای همکاری از زمان پایان جنگ تحمیلی بهبود قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است، هنوز درک خطر از سوی آنها با یکدیگر تا حد زیادی فاصله دارد (Fathipour, 2016). در حالی که از نظر ایران ایالات متحده هنوز دشمن اصلی است و لذا امکان همکاری با آن در خلیج فارس وجود ندارد، کشورهای شورای همکاری آمریکا را متحد و دوستی قابل اعتماد می‌پندارند که حضورش در هر ترتیبات امنیتی برای خلیج فارس اساسی است. دیدگاه‌های مساعد آنها در مورد ایالات متحده تفاوت آشکاری با بینششان نسبت به ایران و عراق دارد که عمدتاً به چشم تهدیدات

مختلف همچون ارتباطات رسانه ای، توریسم مذهبی، تبادلات دانشگاهی و سمینارهای علمی، گسترش ارتباطات در حوزه‌های علمیه، طرح‌های مشترک پژوهشی و غیره افزایش می‌یابد. این امر نقش مهمی در بازتعریف تعاملات فرهنگی و نوع نگاه جدید و مثبت دو ملت به یکدیگر دارد و منجر به خروج مهمی در بازتعریف تعاملات فرهنگی و نوع نگاه جدید و مثبت دو ملت به یکدیگر دارد و منجر به خروج از زمینه‌های بی‌اعتمادی و سوءظن‌های گذشته خواهد شد.

در سطح منطقه ای، بیش از هر چیز تقویت عنصر شیعه در عراق جدید، نقش مهمی در متعادل کردن روابط ایران با ملت های شیعی منطقه و با جهان عرب خواهد داشت. بی تردید وقوع تحولات سیاسی جدید در عراق، نقطه عطفی در تقویت جایگاه شیعیان در منطقه و جهان به شمار می‌آید. پیش از آن، بروز انقلاب اسلامی، جایگاه شیعیان در منطقه را وارد مرحله جدیدی کرده بود. در واقع انقلاب اسلامی ایران به شیعیان جرأت داد تا هویت خود را بیان کنند و ابزاری در اختیار آنان گذاشت تا حضور خود را برای دیگران محسوس سازند. در شرایط جدید، شیعیان به تعبیر یکی از متخصصین مسائل منطقه مسلمانان فراموش شده بودند، به یکباره به عنوان یکی از مهم‌ترین نیروهای تأثیرگذار در مسائل منطقه وارد عرصه تحولات خاورمیانه شدند (Fuller, 2005). نگاهی به بعضی آمار و ارقام نشانگر زمینه‌های بالقوه قدرت شیعیان و آینده جایگاه و نقش آنها در منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و جهان است. در حال حاضر جمعیت شیعه جهان بین ۱۶۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. این جمعیت در ایران، عراق، بحرین و آذربایجان در اکثریت؛ و در کشورهای عربستان سعودی، لبنان، سوریه، کویت، قطر، امارات، یمن، افغانستان، هند و پاکستان در اقلیت هستند. تخمین جمعیت شیعه عرب حدود ۱۴ میلیون نفر است که در کشورهای حاشیه خلیج فارس مستقر می‌باشند (Fuller, 2005). حدود ۵ درصد از ذخایر نفتی جهان در مناطقی قرار دارد که شیعیان در آن ساکن هستند. کشورهای با اکثریت جمعیت شیعی از این لحاظ به حدود ۳۰ درصد ذخایر نفت دنیا شامل ایران، عراق و آذربایجان دسترسی دارند. در سطح بین المللی نیز تقویت نقش عنصر شیعه در عراق جدید و تأثیرات آن بر روابط بین الملل عراق می‌تواند زمینه‌های فرصت سازی زیادی را در چارچوب تنظیم روابط بین الملل ایران و حل معضلات استراتژیک این کشور در منطقه و با قدرت‌های بزرگ جهانی همچون آمریکا فراهم سازد. بپتدید بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر بر اهمیت نقش ایران برای نظام بین الملل و قدرت‌های بزرگ در ایجاد ثبات و امنیت منطقه ای افزوده شده است. این امر بیش از هر نقطه دیگر، در عراق جدید تجلی می‌یابد که ایران به دلیل اتصالات فرهنگی، سیاسی و امنیتی دارای نفوذ فراوانی است. اهمیت نقش ایران در عراق جدید بر یک منطق ساده استوار است: حفظ ثبات در عراق برای آمریکا دارای اهمیت حیاتی است؛ ایران دارای ابزارهای نفوذ قوی (طبیعی) در جهت حفظ امنیت و ثبات است؛ بنابراین آمریکا برای حفظ امنیت در عراق به ایران نیاز دارد. این امر فرصت

علاوه بر تلاشها و مخالفت‌های فرا منطقه ای باعث کوششهای منطقه ای به خصوص از سوی عربستان سعودی برای نشان دادن ایران به عنوان تهدید در سطح منطقه و موازنه سازیهای عمده شده است. بهره گیری از نقش فرصت ساز عنصر شیعی در حوزه سیاست خارجی ایران در گذشته به دو دلیل مورد استفاده مناسب قرار نگرفت. دلیل اول، عدم اعتنای رژیم سابق ایران به نقش ایدئولوژی و مذهب در حوزه ظرفیت سازی سیاست خارجی بود که منجر به عدم استفاده مطلوب از نقش عنصر شیعی در تنظیم سیاست خارجی می‌شد. هرچند بعضی از تحلیلگران خارجی معتقدند رژیم سابق ایران از عنصر شیعه به خصوص در لبنان از طریق جنبش امام موسی صدر) و عراق (حمایت غیر مستقیم از حزب الدعوه) و سایر نقاط در دهه ۱۹۷۰ استفاده کرد (Fuller, 2005)، اما استفاده از نقش فرصت ساز شیعه برای گسترش ظرفیت سازی در حوزه سیاست خارجی ایران برای اولین بار با انجام تحولات جدید در عراق صورت گرفته است. نکته محوری در شرایط حاضر این است که اتصالات طبیعی فرهنگی و سیاسی میان ایران و عراق به طور همزمان هم در سطح ملت ها و هم در سطح دولت ها ایجاد شده است. به عبارت دیگر اگر هم در گذشته از عنصر شیعه استفاده اندکی شد، در درجه اول در چارچوب سازماندهی گروه هایی بود که با رژیم ها و گروه های مدافع ایدئولوژی افراطی ملیت گرایی عربی مخالفت می‌ورزیدند؛ یعنی رژیم هایی چون عراق و لبنان از دیدگاههای ضد ایرانی حمایت می‌کردند؛ اما در شرایط حاضر محور تعاملات شیعیان ایران و عراق بر مبنای مذهبی-ایدئولوژیک موجود بین دو طرف است تا سیاستهای دولتی رژیم های دو کشور ایران و عراق برای تحت فشار قرار دادن یکدیگر. دلیل دوم به سیاستهای سرکوب گرایانه رژیم بعثی و اقلیت مسلط سنی در بغداد در نادیده گرفتن حضور و نقش شیعیان در ساخت قدرت و سیاست عراق برمی گردد که مانع جدی برای استفاده از عنصر شیعه در سیاست خارجی ایران محسوب می‌شد. از دیدگاه حکومت بعثی، مفهوم تشیع پیوند ناگسستنی با ایران داشت. به همین دلیل در طول سه دهه گذشته، سیاستهای حکومت بعثی فراتر از اعمال تبعیض به سرکوب جدی شیعیان نیز تغییر شکل داد. در این روند رژیم عراق با مردود شمردن خواسته‌های تفرقه افکنانه و الهام یافته از ایران بودند، نقش شیعیان را در ساختار سیاست و پستهای کلیدی بسیار اندک کرد و با برخورد شدید با فعالیت های سیاسی آنها به سرکوب وحشیانه آنها پرداخت (Fuller, 2005).

در شرایط جدید، با تغییر ساخت قدرت و سیاست در عراق و قرار گرفتن اکثریت شیعه در رأس حکومت عراق، زمینه‌های فرصت سازی جدیدی برای سیاست خارجی ایران در سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی فراهم شده است: در سطح ملی و روابط دوجانبه؛ حضور شیعیان در رأس قدرت، زمینه‌های ایجاد روابط استراتژیک مبتنی بر همکاری فرهنگی، اقتصادی و سیاسی-امنیتی را فراهم می‌سازد. با توجه به اینکه دولت جدید عراق وظیفه اجرایی هدایت کشور را بر عهده دارد، حجم فعالیت های فرهنگی و اجتماعی در زمینه‌های

فعلی از جمله هدایت جنگ ها، نه زبان مشترک و قابل فهم در میان توده‌های خاورمیانه می‌یابد و نه شنونده مناسب پیدا می‌کند. در چنین شرایطی به همان اندازه بر اهمیت و نقش حضور بازیگران و قدرتهای اصلی منطقه ای همچون ایران که دارای پایه‌های مستقل قدرت به خصوص از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی هستند، به عنوان عنصر متعادل کننده قدرت در سطح منطقه روز به روز افزوده می‌شود.

لذا با تحولات جدید، ایجاد تعادل در آینده سیاست و قدرت در منطقه خاورمیانه مستلزم درجهای از حضور همزمان قدرتهای خارجی و با کمک و همکاری قدرتهای منطقه ای است. امری که به «نیازمندی متقابل» تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر ضمن اینکه قدرتهای خارجی برای حفظ منافع خود به نقش و حضور قدرتهای منطقه ای نیز برای فرصت سازی و تثبیت پایههای نفوذ و نقش خود به قدرتهای فرا منطقه ای و صاحب نفوذ نیاز دارند. این استدلال بر این منطق استوار است که صرف بهره مندی از پایه‌های قدرت در سطح ملی، ملاک اعتبار و فرصت سازی در صحنه خارجی نیست، بلکه قدرت دولت ها (بالقوه) باید تبدیل به نقش (بالفعل) از طریق کسب همکاری و پذیرش قواعد بازی و نقش سایر بازیگران در سطح فراملی شود تا زمینه‌های فرصت سازی برای آن کشور در صحنه سیاست بین الملل پدید آید. به عبارت دیگر استفاده از ظرفیت های ملی ثروت و قدرت کشورها تنها تا حدود مشخصی زمینه ساز دستیابی به سهم متناسبی از نقش‌ها می‌باشد. بعد دیگر نقش آفرینی بستگی به درجه نفوذ در خارج از مرزهای ملی دارد. به همین دلیل در تقسیم نقشها وجود درجهای از همکاری متقابل بین بازیگران در قالب بازی برد-برد ضروری است. درواقع نقش بازیگران اصلی در این روند، همکاری در جهت خواست و اراده موجود و ایجاد ثبات و امنیت است تا در سایه آن نقش‌ها و زمینه‌های فرصت سازی قابلیت بالقوه ظهور پیدا کند و از آن طریق در قالب نظام های کارآمد اقتصادی، سیاسی و امنیتی منجر به منافع ملموس برای تمامی بازیگران شود. در فرآیند تحولات جدید سیاسی در منطقه، عراق جدید به عنوان مهم‌ترین حلقه اتصال استراتژیک ایران به حوزه‌های رقابت و نفوذ و دستیابی به نقشهای متناسب با پایه‌های قدرت ایران در دامنه نفوذ مستقیم و غیر مستقیم در سطح منطقه و به خصوص خلیج فارس به حساب می‌آید. از این لحاظ نقش سازی ایران از طریق عراق باید با در نظر گرفتن اتصال درون دادها و برون دادها صورت پذیرد. بدین معنی که جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه از ابزارها و پایه‌های قدرت ملی خود از جمله ژئوپلیتیک، روابط نزدیک با بازیگران اصلی صحنه سیاسی عراق، ظرفیت های فرهنگی و اقتصادی و غیره در جهت متعادل کردن شرایط جدید منطقه استفاده می‌کند، به این واقعیت نیز توجه داشته باشد که دامنه نقش آفرینی در خارج از مرزهای ملی نیازمند هدایت بازی و پذیر نسبی نقش سایر بازیگران در روند موجود نیز می‌باشد (Barzegar, 2007).

بی تردید با انجام تحولات جدید سیاسی و سقوط رژیم عراق، جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین قدرت منطقه خلیج فارس

گراشهایی در اختیار ایران قرار می‌دهد که زمینه‌های فرصت سازی در سیاست خارجی خود را افزایش می‌دهد و به تعریف جدید از نقش و موقعیت خود در منطقه و به خصوص نظام امنیت منطقه ای خلیج فارس بپردازد. زمینه‌های تقویت ظرفیت سازی از طریق نقش و عنصر شیعه در عراق جدید وقتی فراهم می‌شود که نقش عنصر شیعی در چارچوب برقراری روابط استراتژیک در حاکمیت سیاسی عراق و از آن طریق تقویت ظرفیت های فرصت سازی در سطح روابط اقتصادی و فرهنگی تعریف شود. به عبارت دیگر استراتژیک کردن نقش شیعی به معنای تقویت و تثبیت موقعیت نقش ایران در حوزه‌های نفوذ و رقابت در منطقه و به خصوص خلیج فارس هست. در واقع از طریق همکاری با دولت همکار و دوست در عراق، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به بسیاری از اهداف استراتژیک خود از جمله تعریف جدید از مشارکت در ترتیبات امنیتی منطقه و تنظیم روابط متعادل با جهان عرب و قدرتهای بزرگ دست یابد. (Barzegar, 2007).

منطق اتصال استراتژیک از طریق عنصر شیعه به این واقعیت برمی گردد که بازی‌های آینده در منطقه خاورمیانه نه صرفاً بر اساس ایدئولوژی بلکه برای تثبیت حوزه‌های نفوذ و نقشها صورت می‌پذیرد. در این راستا درجه نفوذ و نقش ایران در منطقه به درجه اتصال استراتژیک و هدایت روابط با گروه های سیاسی متحد و دوست همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی و... در جهت تثبیت موقعیت و نقش و جایگاه آنها در حاکمیت سیاسی دولت ها بستگی دارد. چراکه این گروه ها تنها در چارچوب دولت ها و حمایتها و مشروعیت مردمی قادر به تداوم فعالیتها و نقش آفرینی در درازمدت خواهند بود. به همین دلیل نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران از طریق این گروه های سیاسی باید فراتر از مسائل صرف امنیتی- تقابلی به سوی مسائل استراتژیک و نقش سازی هدایت شود. (Barzegar, 2007).

از سوی دیگر ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در منطقه خاورمیانه به گونه‌های است که همواره درجهای رقابتها، امز از سازنده و غیر سازنده، در بین بازیگران اصلی منطقه ای و فرا منطقه ای وجود خواهد داشت.

در گذشته حضور بازیگران مداخله گر خارجی عامل اصلی متعادل کننده قدرت و سیاست در این منطقه بود. با شکل گیری وضعیت‌های جدید سیاسی در قالب بحران‌هایی همچون بحران عراق اخیراً بحران لبنان و مقاومت حزب الله در جنگ با ارتش مجهز اسرائیل و به دنبال آن آشکار شدن بسیاری از واقعیت‌های سیاسی و فرهنگی در منطقه، مشاهده می‌شود که روز به روز نقش قدرتهای بزرگ در این منطقه با چالشهای جدی روبه رو می‌باشد. دلیل این امر بیش از هر چیز، مقاومت ملت ها و ضدیت افکار عمومی با حضور نیروهای خارجی و دخالت‌های آشکار و روز افزون آنها در امور جوامع منطقه است. همان گونه که بحران عراق نشان داد، اصولاً پیشبرد سیاست‌های دموکراسی سازی و جنگ علیه تروریسم با ابزارهای

حائز اهمیت است. بی تردید استقرار یک نظام شیعی مردم سالار با محوریت ایدئولوژیک می‌تواند مشروعیت نظام های بسته سنی منطقه را به چالش روبه رو بسازد. به عنوان مثال تصویب قانون اساسی پیشروی عراق و اصول مندرج در آن، در صورت اجرای کامل، می‌تواند به تهدیدی بالقوه برای کشورهای منطقه خلیج فارس تبدیل شود. حضور پررنگ ایران در عراق جدید با توجه به تحولات جدید سیاسی ناشی از منطقی طبیعی تحولات پویا در ساخت قدرت و سیاست عراق پس از سرنگونی رژیم بعثی و آزاد شدن پتانسیل عظیم نیروهای گروه های مختلف سیاسی شیعی می‌باشد که در دوران گذشته هیچ نقش قابل توجهی در صحنه سیاسی عراق توجه شیعیان در ساختار سیاسی، پیروزی چشمگیر احزاب و گروه های شیعی در انتخابات قانون اساسی و پارلمانی و در اختیار گرفتن شغل های اجرایی، تلاشی در جهت خروج از یک روند چهل ساله حاکمیت انحصاری بعثیها و خروج از عادات و تعصباتی است که طی هشتاد سال گذشته در ساخت قدرت و سیاست عراق ریشه دوانده بود. به عبارت دیگر شیعیان عراق در گسترش روابط و آغاز نوع جدیدی از تعاملات سیاسی فرهنگی و اقتصادی با دوستان طبیعی خود در منطقه از جمله ایران، گام برداشته اند (Barzegar, 2007).

نکته محوری در شرایط جدید، چگونگی برقراری تعادل در نوع تنظیم سیاست خارجی ایران در صحنه داخلی عراق از یکسو و تنظیم روابط منطقه ای و بین المللی ایران از سوی دیگر است. بی تردید ایران از جنبه داخلی و کار با گروه ها و احزاب شیعی، دارای منافع زیادی برای افزایش نفوذ خود در نزد شیعیان عراق و شکل گیری نوعی ائتلاف با این کشور است که ظرفیت فرصت سازی در حوزه های مختلف سیاست خارجی ایران را افزایش می‌دهد. در مقابل، البته چنین افزایش حضوری محدودیت هایی نیز در نوع روابط منطقه ای و بین المللی به دنبال خواهد داشت که در شرایط حاضر ایران به دنبال آن نیست (Barzegar, 2007).

صحنه سیاسی عراق تلافی گاه جنبه های ایدئولوژیک و پراگماتیک در سیاست خارجی برای نخستین بار بعد از انقلاب اسلامی است. برخلاف دهه اول انقلاب اسلامی که ابزار ایدئولوژی اهداف سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار می‌داد، این بار ابزار ایدئولوژی در خدمت منافع ملی و به عنوان یکی از ابزارهای دسترسی به اهداف و امنیت ملی قرار می‌گیرد. استدلال اصلی این است که به دلیل جنس و ماهیت چالشها و فرصتها، از جمله درگیر بودن تمامی لایه های جامعه ایرانی و خطرات ناشی از تهدیدات امنیتی در محیط فوری امنیتی خود در سطح همسایگان، جمهوری اسلامی ایران به ناچار باید درجه ای از واقع گرایی را در تصمیم گیری سیاست خارجی خود در این منطقه اعمال نماید. در این چارچوب، استفاده از ابزار ایدئولوژی می‌تواند به عنوان یک ابزار فرصت ساز، نقطه قوت در تنظیم سیاست خارجی ایران در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر تقویت عنصر شیعه در روابط ایران و عراق الزاماً به معنای تقویت زمینه های ایدئولوژیک نیست، بلکه در چارچوب اهداف و روابط

ظهور کرده است. این امر موجب نگرانی های جدی در جهان عرب و به خصوص کشورهای منطقه ای خلیج فارس شده است که گاهی در قالب طرح هلال شیعی مطرح می‌شود. از سوی دیگر قدرتهای تأثیرگذار خارجی و در رأس آنها آمریکا نیز از افزایش نقش و نفوذ ایران در منطقه به شدت نگران هستند. به همین دلیل شاهد نوعی رقابت در جهت تثبیت نفوذ میان بازیگران هستیم. تلاش ایران در جهت تثبیت نفوذ منطقه ای خود باید با در نظر گرفتن شرایط منطقه ای و خواسته های سایر بازیگران صورت پذیرد. از این رو، بازی ایران در درجه اول باید در سطح دولت ها شکل گیرد. در صحنه عراق جدید، ایران باید در قدم اول در جهت تقویت و تثبیت دولت جدید گام بردارد تا از آن طریق در درجه دوم، زمینه های فرصت سازی سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی خود را در قالب برقراری روابط استراتژیک در سطح دولت ها فراهم کند. در شرایط جدید این امر باید بر اساس اشتراکات در منافع صورت گیرد تا همانند گذشته، بر اساس تضادها و روابط مبتنی بر تهدید متقابل.

در سالهای اخیر اصطلاح «هلال شیعی» از سوی عبدالله دوم پادشاه اردن، مطرح شد که در خلال آن خطر قدرت گرفتن شیعیان را در منطقه مطرح کرد. به عقیده آنها جمهوری اسلامی ایران می‌تواند، با اعمال نفوذ طبیعی در میان شیعیان عراق، سوریه و لبنان تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه را هدایت کرده و موازنه قدرت را به نفع شیعیان و علیه منافع آمریکا و اسرائیل تغییر دهد. نگرانی از شکل گیری هلال شیعی به دلیل نگرانی از افزایش نقش و نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی ایران است. نگرانی از افزایش نقش و نفوذ ایران در قالب هلال شیعی به طور مکرر توسط سایر رهبران و مقامات جهان عرب از جمله حسنی مبارک، رئیس جمهور سابق مصر بیان شده بود: شیعیان منطقه بیشتر از آنکه به کشورهاشان وفادار باشند، به ایران وفادارند» (Fathipour, 2016). یا سعود الفیصل در بیان نگرانی عربستان سعودی از افزایش نفوذ ایران در عراق و به طور کلی شیعیان در منطقه ابراز می‌دارد: «ما همه با ایران جنگیدیم که نگذاریم عراق را اشغال کند، اما حالا ما همه کشور (عراق) را بدون دلیل به ایران تقدیم کرده ایم» (Fathipour, 2016).

نگرانی جهان عرب از شکل گیری «هلال شیعی» یا «ژئوپلیتیک شیعی» بر این اساس است که در وهله اول، پررنگ شدن نقش عنصر شیعی در ساختار قدرت منطقه با ایجاد زمینه های ائتلاف بین ایران و عراق، ساخت قدرت و سیاست در منطقه را به ضرر جوامع سنی که حکومت ها را در اختیار دارند، به هم می‌زند. در وهله دوم، این ائتلاف در درون سرزمین هایی صورت می‌گیرد (ایران، عراق، سوریه و لبنان) که حکومت های مخالف نظم سنتی موجود در رأس قدرت قرار دارند و این اتصال استراتژیک تعادل قدرت را به هم می‌زند. و در وهله سوم، تشکیل و تقویت چنین ائتلافی با نوع نگاه متفاوت نسبت به نقش بازیگران و حضور قدرتهای بزرگ، تهدیدی برای حکومت های محافظه کار منطقه به حساب آید. این امر به خصوص از لحاظ تأثیرگذاری بر اقلیتهای شیعی حوزه خلیج فارس

تحوالات جدید سیاسی در عراق نقطه عطفی در شکل گیری تهدیدات جدید با ماهیت متفاوت امنیتی-سیاسی است. در این راستا شکل تهدیدات از قدرت سخت به قدرت نرم در حال تغییر است. محور اصلی شکل گیری تهدیدات جدیدی نیز تغییرات به وجود آمده در ساخت قدرت و سیاست عراق و خروج این کشور از نظامی گری و افراطی گری به شکل سنتی و تأثیرات آن بر منطقه است. تهدیدات جدید عمدتاً بر محورهایی همچون، تجدید حیات سیاسی و بیداری ملت ها (به خصوص ملت شیعه)، افزایش تقاضاها برای خودمختاری بیشتر در میان هویت‌های فرهنگی و سیاسی مختلف، تضعیف اقتدار و مشروعیت حکومتها، افزایش نقش توده‌ها در ساخت قدرت و سیاست و غیره از یک سو و تهدیداتی همچون گسترش تروریسم، آلودگی محیط زیست، قاچاق مواد مخدر، امنیت تجارت صدور انرژی و غیره از سوی دیگر، استوار می‌باشد به عبارت دیگر جنس و ماهیت تهدیدات جدید به گونه‌ای است که نیازمند همکاری جمعی و متقابل میان تمامی بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای دارای منافع در منطقه می‌باشند. به عنوان مثال مبارزه با تروریسم داعش نیازمند همکاری همه کشورهای در مسدود کردن راههای ارتباطی و فعالیت های نظام مند این سازمان‌های می‌باشد که به نوبه خود نیازمند همکاری متقابل تمامی حکومت‌های منطقه است. نظام امنیتی-سنتی در منطقه عمدتاً بر محور تهدیدات سنتی و شرایط خاص دهه های گذشته ۱۹۷۰، ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ طراحی شده است. این نظام با تکیه بر نظریه‌هایی همچون «توازن قوا»، «مهار دوجانبه»، «تهدید خیالی جمهوری اسلامی ایران» و عمدتاً بر محور «نظام امنیت وارداتی» و مبتنی بر خواست و منافع بازیگران فرا منطقه ای یا به عبارت دیگر «منافع طرف سوم» استوار است. در شرایط حاضر، چنین نظامی که زمینه‌های تنش و بی اعتمادی در میان دولت ها را افزایش می‌دهد و مبتنی بر سوءبرداشتها از نقش، جایگاه و اهداف کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر می‌باشد، با شرایط منطقه هماهنگ نیست و کارایی لازم را ندارد، همان گونه که در طول چند سال گذشته با بروز بحرانهای مختلف از جمله جنگ های اول و دوم خلیج فارس آشکار شد. به همین دلیل شرایط و واقعیت‌های منطقه شکل گیری نوع جدیدی از ترتیبات امنیتی را اجتناب ناپذیر می‌کند (Barzegar, 2007). این ترتیبات جدید امنیتی باید در درجه اول مبتنی بر تعریف جدید از ماهیت تهدیدات، شناخت صحیح از اهداف بازیگران و شناسایی و کار کردن بر مشترکات و نگرانی‌های مشترک و نه صرفاً تضادها استوار باشد. بدیهی است در نظر گرفتن مفاهیم فوق، بیش از هر چیز نیازمند تغییر در نوع نگاه و برداشت نسبت به تهدیدات جدید و امتناع بازیگران در پذیرش آن و به عبارت دیگر حرکت به سوی تعریف جدیدی از مسائل امنیتی منطقه می‌باشد.

۳. نتایج و بحث

جمهوری اسلامی ایران همواره دخالت بیگانگان در منطقه خلیج فارس را مردود دانسته و بر همکاری و مساعی جمعی و بومی تأکید کرده است. دیدگاههای ایران در مورد امنیت در خلیج فارس و

استراتژیک بین دو کشور نیز ارزیابی می‌شود. به نظر می‌رسد بروز تحولات جدید، ضرورت شکل گیری یک نظام جدید امنیت منطقه ای در خلیج فارس بر اساس واقعیات سیاسی، فرهنگی و امنیتی منطقه را اجتناب ناپذیر کرده است. این ضرورت بر سه اساس قرار دارد: افزایش اهمیت و نقش منطقه ای ایران؛ خروج عراق از حالت یک بازیگر تهدیدگر؛ و تغییر ماهیت تهدیدات امنیتی. با بروز تحولات جدید سیاسی در عراق و منطقه بی تردید جایگاه و اهمیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا کرده است. از این رو، جایگاه ایران در نظام امنیت منطقه ای باید بر اساس نقش جدید آن تعریف شود. منطق افزایش نقش ایران به دلیل برخورداری از پایه‌های طبیعی قدرت به خصوص در جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و ژئوپلیتیک است که نادیده گرفتن آنها به ضرر نظام امنیت منطقه ای می‌باشد. در طول دو دهه گذشته، حضور قدرت‌های خارجی (امریکا) در اطراف مرزهای ایران و تهدید این کشور، تعادل طبیعی قدرت در سطح منطقه را به هم ریخته و منجر به ایجاد بی اعتمادی میان دولت ها شده است. روابط تنش آمیز ایران و عراق و کشورهای حوزه خلیج فارس دو مثال آشکار در این زمینه به حساب می‌آیند. دخالت پررنگ عنصر خارجی در نظم منطقه ای خلیج فارس همواره یکی از مشکلات بی نظمی در سطح منطقه بوده است. تثبیت و حمایت بی حدوحصر رژیم شاه به عنوان ژاندارم منطقه نه تنها رقابت تسلیحاتی در منطقه را شدت بخشید، بلکه ریشه‌های بی اعتمادی بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را افزایش داد. حمایت از صدام حسن در طول دهه ۱۹۸۰، منجر به دست اندازی به کویت شد. در واقع حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه و ایجاد پایگاههای نظامی دائمی در عمق کشورهای منطقه موجب فاصله بین دولت ها و ملت ها شده است. این امر در قالب وابستگی سیاسی-امنیتی حکومت‌ها به دولت آمریکا مطرح می‌باشد که مشروعیت رژیم ها را نزد ملت ها زیر سؤال برده است. از سوی دیگر نوع و ماهیت تهدیدات امنیتی سیاسی در منطقه در طول دهه گذشته در حال تغییر بوده است. بدین معنی که در گذشته عمده تهدیدات ناشی از رقابت‌های تسلیحاتی، وجود دو دستگیرها، ائتلاف‌های نظامی و به طور کلی تهدیدات ناشی از رقابت و دشمنی دولت ها و بروز جنگ ها بوده که عمدتاً بر تصور «تهدید خیالی» در چارچوب «منافع طرف سوم» استوار بود. به عنوان مثال احساس تهدید امنیتی از ناحیه ایران در برداشت کشورهای حوزه خلیج فارس ناشی از یک تصور خیالی از تلاش ایران برای افزایش حضور مداخله گرایانه در مناطق جنوبی حوزه خلیج فارس است. این تصور در طول دهه ۱۹۹۰ با نقش و حضور آمریکا تقویت می‌گردید. یا به تعبیر بعضی از تحلیل گران مسائل خاورمیانه، تثبیت قدرت صدام حسین بعدی از جنگ ۱۹۹۱ توسط آمریکا، به دلیل زنده نگه داشتن تهدید عراق در منطقه و از آن طریق تقویت پایه‌های حضور نظامی، وابسته کردن حکومت‌های منطقه به آمریکا و همچنین فروش و ارسال تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه بوده است.

امنیتی استراتژیک خلیج فارس و نیز با توجه به وابستگی کشورهای منطقه به آمریکا و حضور آمریکا در این منطقه، جمهوری اسلامی ایران باید به طراحی سیستم بازدارندگی منطقه ای در خلیج فارس بپردازد.

سپاسگزاری

از جناب آقای دکتر حامد محقق نیا بخاطر مطالعه مقاله و کمک به شکل گیری متن و همچنین خانواده محترم و سایر عزیزانی که هر کدام به نحوی در تهیه این مقاله با اینجانب همکاری داشته اند صمیمانه سپاسگزارم و موفقیت همه آنها را از خداوند متعال مسئلت دارم.

سیاستهای برخاسته از آنها تحت تأثیر عوامل داخلی نظیر مخالفت با حضور قدرتهای بیگانه در منطقه خلیج فارس شکل گرفته اند. نتیجه کلی این عوامل آن بوده که ایران را به این سمت سوق داده است که با هر نقشی برای قدرت های خارجی؛ به خصوص ایالات متحده، در ترتیبات امنیتی خلیج فارس مخالفت نماید. در این راستا کشور ایران باید از استراتژی بازدارندگی، در راستای ایجاد توازن در مقابله با آمریکا و نیز برای حفظ امنیت و منافع ملی خود و ارتقای جایگاه خود در منطقه خلیج فارس، بهره بگیرد و هر گونه سیاست و استراتژی که تدوین می شود نیز باید این جنبه را در نظر بگیرد. البته طراحی سیستم بازدارندگی هم مستلزم شناخت محیط امنیتی و استراتژیک خلیج فارس است. لذا با توجه به ویژگی های محیط

References:

- Ajili, H. and Rezaee, N., 2018. Defensive and Offensive Realism (Theoretical Framework for Analyzing Persian Gulf Events), *National Security*, 8(27), pp. 165-198. (In Persian).
- Arefkhani, M. 2017. *An Examination of the Islamic Republic of Iran's Approach to the Syrian Crisis from a Realist Perspective*, Research Proposal, Department of Political Science - International Relations, Ferdowsi University of Mashhad. (In Persian).
- Barzegar, K, 2007. Iran, new Iraq, The Persian gulf political- security architecture, *The Iranian journal of international affairs*, vol.xx, (1). pp. 93-110. (In Persian).
- Cordesman, A. H., and Toukan. A., 2016. *Iran and The Gulf Military Balance*. Retrieved from Center for Strategic and International Studies(CSIS)
- Fathipour, F. 2016. *A Comparative Study of the Strategic Approaches of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia Regarding the Security of the Persian Gulf*. *Governmental* - Ministry of Science, Research, and Technology - Tarbiat Modares University - Faculty of Literature and Humanities.
- Fuller, G. 2005. *The Arab Shi'a: The forgotten Muslims*. Translated by Tabrizi, Kh. New York: St. Martin's.
- Hunter, S., 1990. *Iran and the world: continuity in a revolutionary decade. (No Title)*. DOI: 10.1017/S0021086200014560
- Lenor, M. 2004 *The New Face of Security in the Middle East*, translated by Q. Nasri. Tehran: Research Center for Strategic Studies.
- Lilli, E., 2018. Debating US Military Strategy in the Persian Gulf: What is the Way Forward? *Revista Brasileira de Política Internacional*, 61. DOI:10.1590/0034-7329201800102
- Marschall, C., 2003. *Iran's Persian Gulf Policy: From Khomeini to Khatami*. Routledge.
- Menashri, David. 1990. *The Iranian revolution and the Muslim world translated by Chuning, Shahram*. Boulder: Westview Press.
- Mousavi Khomeini, R. 2000. *Imam's Book (Speeches, Messages, Interviews, Edicts, Shariah Permits and Letters)*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute, Arouj Publishing.
- Nowrozi, R. 2014. *Defensive Realism*. Qom: Bagher al Uloom University Research Center Publications.
- Sabila, M. 2001. *Essay on Ideology and Modernism*, translated by Afshar, A. in: Alijani, R. (ed.) *Ideology, Necessity or Abstinence: Collection of Articles*. Tehran: Chapakhsh, pp. 122-123.
- The Institute for National Security Studies, *Military Balance Files*. 2013: Iran. Retrieved from The Institute for National Security Studies(INSS): <http://www.inss.org.il/uploadimages/SystemFiles/iran.pdf>.
- The International Institution for Strategic Studies(IISS), *The Military Balance 2016: Modernising military capabilities; familiar security challenges*. Retrieved from The International Institution for Strategic Studies(IISS).



Available Online: <http://jmst.kmsu.ac.ir>

Original Article

Iran's strategy in providing security in the Persian Gulf region

Mohammad Pakdel, Hamed Mohagheghnia*, Bahram Yousefy, Lena Abdolkhany

Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

* **Corresponding Author E-mail:** mohagheghnia7877@gmail.com

Received: 15 February 2021

Revise Date: 31 March 2021

Accepted: 31 Mars 2021

DOI: 10.22113/JMST.2021.273463.2418

Abstract

One of the strategies that different governments use in certain circumstances to secure their national interests is to apply the theory of deterrence. Considering that today the main concern of the countries in the region and the great Western powers in the Persian Gulf region is the issue of security, and considering that the Islamic Republic of Iran has always rejected the interference of foreigners in the Persian Gulf region and emphasized on collective and local cooperations. As a result, Iran's views on security in the Persian Gulf and its policies have been shaped by internal factors such as opposition to the presence of foreign powers in the Persian Gulf region. The general result of these factors has led Iran to oppose any role for foreign powers, especially the United States, in the security arrangements in the Persian Gulf. In this research, using a descriptive-analytical method and using the theoretical framework of neoclassical realism and the theory of defensive realism, Iran's strategy in providing security in the Persian Gulf region has been studied.

Keywords: deterrence, Persian Gulf security, ideological approach, Shiite crescent

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted Journal of Marine Science and Technology. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

